

در وقت بیماری یکصد سہیلی از محل خود بدر کرده - ذوق با شیچہ بسیار داشت - گل‌ها بدست خود می‌نشاند - اکثر روز بیل در دست داشت -

سعید خان چغتہ

از امرای کبار حضرت عرش آشیانی بود - سرکار ملتان در جاگیر داشت - باز مدتی در ہنگلا گذرانید - در سنہ ۱۰۱۱ ہجری سرکار ملتان و سرکار بہرہر باز جاگیر یافتہ - بر سر مرزا غازی بیگ ترخان بہ تسخیر تہہ تعین شدہ - مرزا غازی برہمونی خسرو خان چرکس وکیل خود در موضع سیتارچہ^۱ توابع سرکار بہرہر آمدہ سعید خان را دید - و بہ سعداللہ خان پسر سعید خان مصاحبت بہم رسانندہ بدرگاہ آمد - سعید خان ہزار و دوست خواجہ سرای جمیل داشت - از آن جملہ دو خواجہ سرا مقتدای درگاہ او بودند - خواجہ اختیار خان بہ وکالت حضور اختصاص داشت و خواجہ اعتبار خان فوجدار محال جاگیر او بود - خواجہ اختیار در پتنہ و بہار عمارات و پل و سرا و رباط بنا نہادہ و اعتبار خان اشجع وقت بسیار مردانہ بود - در سرکار بہرہر کارہائی نمایان کردہ - و دوستدار جناب^۲ سرور عالم صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم آن چنان بود کہ دوازده روز ماہ ربیع الاول را نوعی طعام عرس میکرد کہ جائے دیگر مشاہدہ نکردہ - اولاً خانہ بہر عرس نبی را آن چنان بہ تکلف می‌آراست و فروش و سامان و بساط را نوعی مبسوط میکرد کہ یاد از بہشت میداد - و حفاظ خوش الحان شب و روز مجلس آراستہ

^۱ سیتارچہ In MS. B

^۲ حضرت In MS. B

عطریات و بخور زیادہ از اندازہ خرچ میشد و ہر روز قریب ہزار آدم را طعام میخورانید۔ پیش ہر یک نہ نان شیرمال و نہ لنگری طعام را می چیدند و نیم ہز گالہ سفید پیش ہر یک، می آوردند کہ آن طعام را بستہ بخانہ میبردند و پنج اثار شیرینی را در پارچہ سفید و بالائے غلاف مخمل پوشانیدہ نزد ہر یکے می نہادند کہ بخانہ برند۔ دوازده روز چنین مجلس را تا زیست آراستہ میکرد۔ و آنچه در سال تمام رخت پوشیدنی او بود ہمہ را ہائی انداز این مردم میکرد۔ ہرگاہ اسم^۲ مبارک آن سرور صلے اللہ علیہ و سلم را بر زبان میراند متغیر و مسلوب الحال میشد و ہر چہ از وجہہ از علوفہ و فروغے در سال تمام می یافت و بس از اخراجات ضروری کہ پس انداز می شد در ایام عرس ہمہ را خرچ میکرد۔ نواب سعید خان سوائے این دو خواجہ سرائے سہ خواجہ سرائے دیگر معتبر داشت باسم میان وفا و میان صفا و میان فراست و مابین ہر یکے چہار صد خواجہ سرائے دیگر بودند کہ از خوراک و پوشاک آنها باخبر بودہ۔ آنها با زیب و زینت تمام آراستہ ہر شب بچوکی خویش آراستہ حاضر میکردند و تصرف ملبوسات و عطریات این خواجہ سرایان بہ تعداد دلایل عقل راست نمی آید۔ مسود این اوراق شیخ فرید بہکری در سرکار بہکر کہ وطن آباو و اجداد احقر است و در جاگیر نواب بود ہمہ را خود معاینہ و مشاہدہ کردہ و دو ہزار پنجرہ جانوران غیر

۱ In MS. B ہرکس 2 In MS. B ہرگاہ کسے اسم

مکرر بنده خود شمرده سوائے کبوتران و قازان که در شمار نبودند و مردم عمده عمده نوکر داشت و چهار چوکی قرار کرده بود - در هر چوکی چهار صد قب طعام پیش سپاه می آوردند و مدار اختیار سرکار ایشان بر چتر بهوج هندو بود، خود به امور دنیا نمی رسید - مایل به خواجه سرایان و مسخرانها بود - آورده اند که باز از بیست سال از بنگالا بجاگیر سنده آمده - طلا در خزانه ایشان بسیار بود - ارباب دغل^۱ اتفاق کرده ده آثار طلا را دزدیده بعرض رساندند که در رطوبت زمین سیلابی بنگاله طلا وزنی بهم رسانیده بود - درین ملک که آفتاب خورده ده آثار تابش آفتاب^۲ که اثر کرد کم شد - نواب فرمودند که بسیار کم کمی آمد ما را نظر بر یک من بود - داد فریاد رسی خواجه سرایان^۳ را کسی نمی شنود - هر چه میخواستند می کردند - آورده اند که خواجه هلال خواجه سرا که اول غلام میر ابوالقاسم خان نمکین بود بعد در سلک بنده هائے درگاه بادشاهی انتظام گرفت و میر توزوک بود قصبه رنگه ترا آباد ساخته چهار دیواری پخته و عمارات بنا نهاده هلال آباد او نام نهاده - قرب و حالت در خدمت حضرت جنت مکانی بسیار بهم رسانده - و در شهر آگره جانب دروازه مدار عمارت عالی موزون و مطبوع داشت - به سبب بوریا کوبی اکثر امرا را دعوت کرد - نواب سعید خان هم در آن مجلس حاضر شده حویلی را دیده بسیار پسند کرده تعریف حویلی بحضور میان هلال نمود - او گفت

1 In MS. B ارباب دغل

2 In MS. B در تابش آفتاب

3 In MS. B فریاد خواجه سرایان

پیشکش است - سعید خان برخاست - میر تسلیم کرد و فاتحه خوانده کارخانه جات و مردم محل خود را در آن حویلی طلبید - و خواجه میرا را که از خدمت میر توزوکی سر به فلک داشت پاره استادگی کرد - بعد نوکران خان ، شار الیه اسباب و اشیائی خواجه هلال را جبراً و فہراً بدر کرده حویلی را بضر زور گرفته - چون بعرض حضرت جنت مکانی رسید خان را فرمودند کہ این چه مناسبت دارد کہ خانہ او را بزور بگیرند - سعید خان عرض کرد کہ از زمان حضرت تیمور گورکان کرسی بکرسی غلام این سلسلہ علیہ عالیہ هستیم و با این ریش سفید درمیان مجلس ہزار کس بزرگ استادہ شدہ سہ تسلیم کردہ باشم - این تسلیمات بندہ عبث ضایع بردند اگر حضرت حکم قضا جربان را نافذ می فرمایند دریں راہ کشتہ می شویم - آخر حویلی بہ ایشان ماند -

میر شریف آملی

در علم بہرہ داشت و مقرب درگاہ بہ منصب سہ ہزاری رسیدہ بود - از موحدین وقت و در تصوف سلیقہ داشت - بجائے کہ رسید ہمہ را اللہ میگفت کہ ہمہ اوست - دفتر نداشت - نام سواہ و پیادہ را نوشتہ میگرفت - شش ماہ ماہیانہ ہر کدامے را در خریطہ کردہ بخانہ آنها می فرستاد - موہان نزدیک لکھنؤ جاگیر داشت - و ہماں جا آسودہ است -

شاه فتح الله شیرازی

بمرتبه امارت و مصاحبت و منصب سه هزاری رسید -
 از علم بهره کامل داشت و در سفر کشمیر که حضرت
 خلیفه الهی تشریف برده بودند در سال سی و چارم جلوس موافق
 سنه سبعه و تسعین و تسعمائیه^۱ ۹۹۷، مشار الیه بعالم بقا خرامید -
 شیخ فیضی در مرثیه او گفته و این چند بیت از آن است :

دگر هنگام آن آمد که عالم از نظام افتد
 جهان عقل را در نیمروزے علم شام افتد

همه گنجینه‌ها اقبال در دست لیام افتد
 همه خون نابہ ادبار در کاس کرام افتد

حقیقت گم کند سر رشته تحقیق مقصد را
 معانی از بیان ماند روابط از کلام افتد

زبان جهل جنید بے محابا در سخن رانی
 مطالب نادرست آید دلایل ناتمام افتد

دل متکلمان دهر در ناقص ابد ماند
 چو نارس میوه کز شاخ ناگه نیم خام افتد^۲

گرامی امہائے فضل را فرزند روحانی
 ابوالابائے معنی شاه فتح الله شیرازی

دو صد^۲ بو نصر رفت و بو علی تا او پدید آمد
 بسے دارد قضا ورنہ دوکان زین گونه بزازی^۳

1 In MS. B تسعه و تسعین و تسعمائیه

2 In MS. B دو صد نو قصر رقیہ بوعلی 3 In MS. B بزازی

کہے با محل مشائیاں کردے زمین گودی^۱
 کہے با موکب اشراقیان کردے فلک تازی^۲

مباہات از وجود کامل او بود دوران را
 بہ دوران جلال الدین محمد اکبر غازی

شہنشاہ جہاں را در وفاتش دیدہ پر نم شد
 مکندر اشک حسرت ریخت کافلاطون^۳ ز عالم شد

حکیم ابوالفتح

کہ بہ ہم زبانان و مقربان بحسن فہم و علو فطرت و ذکا
 دایع و کمال دانش ممتاز بود۔ و در سفر کشمیر در منزل دہمتورہ
 سفر آخرت اختار کرد و در حسن ابدال مدفون گشتہ۔ رحمتہ اللہ علیہ۔

خواجہ شمس الدین خوافی

دیوان بہ استقلال بود، دلیرانہ سر انجام سپہام میگرد و سخن او را
 اعتبار تمام بود۔ در علم نویسندگی نہایت باوقوف بود و قبیلہ بسیار
 داشت کہ ہر یکے بمنصب عزت رسیدہ و تاحال نسل او در ہند
 باقی است۔ مرد سلیم النفس بود۔ دقت در ہیچ باب نمیگرد۔
 و دیانت را از دست نداد بنا بر آن معزز و محترم ماند۔ در اصل
 ایس قوم اولاً بد دیانت و وقوف شہرے تمام دارند و در تعصب
 دین و مذہب اہل سنت و جماعت انگشت نمائے^۴ عالم اند۔
 چنانچہ حکایت میکنند کہ شاہ عباس صفوی دارائے ایران در

۱ کہے با محل آرد جاں گرو زین گونہ کردے In MS. B

۲ کہلان In MS. B ۳ بلک تازی In MS. B

۴ انگشت نمائے اہل عالم اند In MS. B ۵ دہور In MS. B

بدایت جلوس در شهر خواف رفت - و هفتاد اکابر و اشراف خواف را تکلیف سب صحابی^۱ نبوی صلی الله علیه و آله وسلم نمود - کسی راضی نشد - یک یک کس را از بالای مسجد جامع بر زمین می انداخت و مغز سر آنها پاش پاش میشد و بدیگران می نمودند - کسی عبرت نمیگرفت و بر آن امر کوبه راضی نمی شد - بر دین مذهب ثابت قدم ماندند - مردم میگویند که حالا جوانان خواف چه در انجا و چه در هند هما آنقدر که در اهل سنت و جماعت تعصب داشتند حالا در مذهب امامیه اثنا عشر زیاده از آن تعصب دارند -

جانش بهادر

از امرای کبار حضرت جنت آشیانی بود - و در عهد حضرت عرش آشیانی ترقی بسیار کرد و تعینات دکن گشت و در آنجا در گذشت -

میر جمال الدین حسین انجو

از سادات شیراز بود - در دیار دکن آمده نسبت بعاکمان دکن کرد - و بغایت معزز بود - و در عهد حضرت عرش آشیانی بهند آمده منصب سه هزاری یافت و تعینات دکن گشت و توالد و تناسل بسیار بهم رسانید - خان خانان مرزا خان صبیبه خود را به میر امین الدین پسرش نسبت کرد - و میر حسام الدین که اخر مرتضی خان شده در صوبه داری تته وفات یافت به منصب سه هزاری رسیده - و با سلسله علیه اعتماد الدوله نسبت کرد و نسل او هنوز در هند باقیست - و میر

۱ اصحاب In MS. B

در عهد جنت مکانی بسیار مقرب و معزز گشت و به منصب چار هزاری رسید - در خروج سلطان خسرو میر را به وکالت فرستادند که از دریائے سندھ آن طرف تا کابل، منک به شما ارزانی داشتیم - آنچه مرحومی مرزا حکیم ملکی داشت همه را باں پسر دادیم - از روی بی طامعی به صلح راضی نه شد، دید آنچه دید - و چون سلطان خسرو را باحسن بیگ اسیر کرده بحضور حضرت در باغ مرزا کامران استاده کردند حسن بیگ میر را متهم نموده گفت که میر به وکالت نیامده بود، اما از ما برای گرفتن قول منصب پنج هزاری آمده بود - میر مضطرب گشت که حضرت جنت مکانی آن شب مظهر جلال بودند - خان اعظم درآمد کرد که حضرت سلامتاً غلط است - حسن بیگ یاوه گو میداند که جان بر نیستم، مردم اعیان دیگر را هم با خود شریک سازم، قول او معتبر نیست - ارے اگر بنام من هر چه گوید قبول دارم که شریک غالب این امر من بوده ام و حالا واجب القتل هم منم - گناه دیگران نیست و حضرت از حسن بیگ ازین ضمن چیزے نه پرسند - آنحضرت میر را دلاسا دادند - میر مدتی در جا گیر بهرائچ بود - از آنجا برکاب سعادت آمده به اجل طبعی درگذشت - اگر چه تصانیف دیگر هم از میر خواهد بود اما فرهنگ میر جمال الدین حسین امروز در تمام هند بلکه در تمام عالم مستند و تعفه ایست - رحمتہ اللہ علیہ -

میر ابوالقاسم خان نمکین

هرویست که نوکرا مرزا حکیم بود - آخر به منصب
 سه هزاری رسید - در جنگ داؤد افغان زنجیر فیل که
 از طلا بود از خانه او بر آمد - در قرب تفاوت افتاد - چون بهیره
 و خوشاب در جاگیر داشت طبق و رکابے و خوان و پیاله و کاسه نمک
 سوزده آراسته کرده پیشکش فرستاد ، ملقب به نمکین شد - در سنه ربع
 و الف مرتبه اول سرکار بہکر جاگیر یافت - مسجد عالی جامع در قصبہ
 شکر در عین رسدہ بازار بنا نمود کہ اساس او سالہای دراز خواهد
 بود و در قصبہ لوہری و در قصبہ مکر مسجد عید گاہ ہم بنا کردہ
 است - با اربابان و رعایار سلوک خوب نکرده - بدرگاہ فریادی
 رفتند - میر تغیر شدہ بدربار حاضر نہ شد - قاضی عبدالحئی قاضی عسکر
 اورا بہ سبب استغاثہ اربابان بہکر طلب عدالتخانہ کردہ حاضر نشد -
 قاضی بعرض حضرت عرش آشیانی رسانید کہ فلانے اطاعت حکم
 بادشاہی و عدالتخانہ الہی نمیکند - حکم شد کہ او را بہ پای
 فیل بستہ تمام شہر گردانندہ حق بحقدار رسانند - درین ضمن او
 خبر یافتہ بہ استصواب پدر راقم این اوراق شیخ معروف صدر ،
 اربابان وغیرہ کلمہ اجمعین مستغاثیان^۱ زر دادہ راضی کردہ روانہ
 بہکر ساخت - فرداے آن بدربار حاضری نمود بعرض رسانید کہ قاضی

۱ کہ ابتدا نوکر In MS. B

۲ مستغاثیان In MS. B

مستغاثان را Evidently it should be

خلاف واقع بعرض رسانده که مردم بهر فریادی آمده اند - و فلانی بعدالت خانه حاضر نمی شود - چون از قاضی استفسار فرمودند، قاضی دست و پا بسیار زد - کسی از فریادیان حاضر نگشت - میر ابوالقاسم از غضب پادشاهی ایمن مانده - من بعد قاضی چهره مردم استغاثی نوشته و قرار داد آستانه و معروض باریافتگان درگاه بسازد - و مرتبه دیگر باز سرکار بهر جا گیر او شد - آن گوشه را وطن اختیار کرده کوهی که محاذی و مشرف قاعه بهر جنوب رویه جانب قصبه لوهری متصل دریاچه پنجاب مشهور به کنار تاتری^۱ واقع است گورخانه خود ساخته صفا نام نهاد که در شب های ماهتابی بی نظیر عالم است - و همان جا مدفون گردید - و در قصبه الوری سه گروهی شهر تته بدره خربوزه اول چهل اثار و دوم و سیوم می و بست اثار علی العموم کاشته او میشد - هزار انبه و هزار سیب شکری و دو خربوزه و یک یک منی^۲ میخورد که اشتها بسیار داشت و پسران نیز بسیار بهم رسانده - از آنجمله مرزا ابوالبقا ترقی بسیار کرده - در حیات پدر پانصدی شد و بعد از فوت پدر در عهد حضرت جنت مکانی بر منصب سه هزاری و صاحب صوبگی تته و سیوستان رسید - و در زمان سرور حضرت نائب درگاه ربانی صاحب قران ثانی تینات دکن شده بیر جا گیر یافت - باز به صوبه داری تته رسیده جان بجان آخرین سپرد و اولاد قبل بسیار گذاشت - در صنفه صفا در جوار

1 In MS. B کهار تاتری

2 In MS. B یک من

پدر مدفون است - اولاً خطاب میر خانی داشت بعدہ امیر خان
 شدہ - و عمر شریفش زیادہ از صد سال شدہ - در قوت دست و
 رجولیت و شنوای و بینائی فتوے واقع شدہ - پسر دومی میر
 ابوالقاسم خان مرزا کشمیری بود کہ در قربت سلطان خسرو آلت
 رجولیت او را حسب الحکم بریدند - پسر ثالث مرزا حسام الدین
 ترقی بسیار کردہ در جوانی در گذشت - مرزا یدالله پسر
 چہارم منصب نیافت - در بخشی گری مسود این مجموعہ
 شیخ فرید مشار الیہ نوکر نواب خان جہاں لودھی گشتہ و
 بغایت معزز بود ، اما قابلیت نداشت - غرض بیست و دو پسر داشت
 ہمہ از عالم رحلت کردند و در جاگیر داری بہکر تعلیم نظم
 و خط راقم این مسود از آن مرحوم کردہ - رحمۃ اللہ علیہ -

میر محمد معصوم بہکری

المتخلص بنامی ولد میر سید صفای ترمذیست - اصل وطن
 ایشان از دو سہ کروہے قندھار است و منصب تولیت مرقد منور
 معطر بابا شیر قلندر کہ در قندھار اسودہ اند با بعض سادات دیگر
 بشرکت دارند - میر سید صفای از آنجا بہ بہکر تشریف ارزانی
 فرمودند - سلطان محمود حاکم بہکر مقدم ہیر را گرامی داشتہ
 باعزاز و احترام آنجا مقیم ساخت^۱ و بہ سادات کمروت ساکنان
 سیوستان نسبت ایشان نمودند - توالد و تناسل بہمرسانیدہ - و بدروازہ

^۱ ساختند In MS. B

حویلی خود در قصبه سکر مسجد جامع با گنبد عالی بنا نموده و داده؟
 و غلام بسیار جمع آورده - سه پسر به او حق تعالی کرامت کرد -
 اول میر ابوالقاسم که ازو میر شجاع یادگار ماند ، مرد بود لاسی
 زبانه بود درگذشت - دوم میر محمد فاضل که سوای یک صبیبه
 که در عقد ازدواج میر شجاع بود دیگر اولاد نداشت - شعر بزبان
 هندی از قسم کافی به کمال فصاحت می گفت و قبولیت داشته -
 سیوم میر محمد معصوم ، بعد از فوت پدر به تحصیل علم نحو و
 صرف و نظم و نثر در خدمت ملا محمد ساکن کنکری از توابع
 بهکر مشغول بود و بغایت شکار دوست بود - و پیاده چند گروه را
 بشکار میرفت - و چون افلاس و تنگدستی ایشان بدرجه کمال راه
 یافت برفاقت دو سه یار هم شهری پای پیاده طے مسافت راه گجرات
 نمود - شهاب الدین احمد خان نیشاپوری صاحب صوبه و خواجه
 نظام الدین هروی^۱ صاحب طبقات اکبری دیوان آنجا بود - میان
 شیخ اسحاق فاروقی طغای مسود این مجموعه شیخ فرید بهکری
 وکیل مطلق العنان خواجه نظام الدین هروی بود - عزیمت میر به
 صوبه گجرات محض از تقریب محبت شیخ اسحق بود که در بهکر
 یک جا به کسب علوم مشغولی داشتند - شیخ اسحق قزوم میمنت
 لزوم میر را از جمله مغتنمات دانسته ملازمت صاحب صوبه و
 دیوان کنانیده منصب تجویزی دهانید - خواجه نظام الدین احمد

1 In MS. B نظام الدین احمد

را ذوق تصنیف تاریخ طبقات اکبری بود - میر در علم تواریخ بهره کامل داشت - صحبت ایشان برار کرد ، مصاحب و ندیم گردیدند - آخر بمروور ایام بمنصب هزاری ذات سوار رسیده در خدمت حضرت عرش آشیانی قرب و حالت بهم رسانید - آورده اند که چون میر محمد بهکری به گجرات تشریف بردند به دوکانچه صراف منزل کردند - آن صراف بذره هزار اشرفی را شمرده در کوٹھری نهاد - میر آه سرد از دل پر درد برآورده و دست بر آسمان برداشت که بار خدایا این قدر زر به بنده عطا فرمای - به بهکر رفته در گوشه انزوا با فرزندان اوقات گذر نماید - شاه قلی یار ایشان که درین سفر رفیق بود از روی ابرام به میر گفت ای پست همت این چه قدر آرزو است بدرگه قاضی الحاجات مسئلت نما که رتبه جاه و جلال من چنان زیاده گردان که این قدر زر در ماهه یک سپاهی من باشد - بر جبین نیاز بدرگه بے نیاز بر زمین نهاد مسئلت این مطلب نمود - اختر در گزر بود مستجاب شد - میر در زبان دولت خود صاحب سی و چهل لک روپیه گردید - اوصاف حمیده و اخلاق ستوده آن برگزیده درگه الهی تا کجا نویسد - مجملآ در چنین دولت عظمی مردم محل ایشان که در ایام نقاھت در خانه هم شهریان در شادی و غمی می رفتند - الحال هم قدم خود را دریغ نمی داشتند - میر خود هم بیرفت و عیب و عار نمیکرد - و چون بهند تشریف میبردند از آنجا مواہبات^۱ و سوغات فراخور حالت هر کد امے میفرستاد،

حتی مردم اجلاف که در شکار همراه میر در آنوقت سیرتند اماسی
 آن‌ها در کاغذ مثل چندا^۱ نوشته در متن احوال را می نوشت
 و سوغات بسیار می فرستاد^۲ و چون بشهر خود تشریف می آوردند
 سالیانه و فصلانه و ماهیانه و جمعگی و روزمره با اکابر و اصاغر
 شهر مقرر کرده بود و جویائے نام نیک بود - و در پرستش حق
 بی همتا نماز تمجد از ایشان قضا نشده و سخاوت به افراط می نمود -
 شعر متین میگفت - دیوان نامی و معدن افکار، در جواب مخزن
 اسرار، و تاریخ سنده از تصانیف اوست و ذوق عبارت بسیار داشت
 و خود کتبه نویس و خوش خط بود - از ابتدای ایروان و نخجوان
 و تبریز و اصفهان تا قندهار و کابل و کشمیر و هندوستان و دکن
 هر جا رسید از اشعار خود نوشته و بر سنگ کنده یادگارے گذاشت -
 چنانچه سر دروازه قلعه اکبرآباد و مسجد جامع فتحپور سیکری و غیره
 اشعار ایشان بخط کتبه در سنگ کنده اند - و اکثر جا مساجد و
 سرا و رباط و پل و چاه آب و باولی بنا کرده خصوصاً شهر سکر که
 وطن اوست او را از عمارات عالی و درخت‌های بر وغیره زیورها
 پوشانیده - و در میان دریای پنجاب که دو گروه پیش^۳ قلعه بهرکر
 جاری است عمارتے میتاسر نام بنا نماده که در روی زمین نیست
 تاریخ او را گنبد دریای یافنه سنه ۱۰۰۲ - و گورخانه خود را بالای
 کوه که مشرف بر باغات و دریای پنجاب است آن چنان ساخته که

سوغات یاد می کرد 2 In MS. B چنده 1 In MS. B

در گرد پیش 3 In MS. B

کسی در عالم مثل آدمی نشان نمی دهند - اولاً مناره مرتفع که مناره ماند و در دهلی یک کهنه یعنی یک حصه او می توان گفت سر به بفلک کشیده از بیست گروه نمایان است - و متصل او گنبد مطبوع اگرچه از خشت پخته است اما گویا ریخته است و در جوار چو کهنه‌دی از سنگ‌های کلان که تا دور قیامت انهدام ندارد درست کرده مقابر پدر و برادر و خود زیر آنها نموده و آیات و احادیث که مدل بمغفرت است بالای قبر خود در آن گنبد بخط کتبه کنده و بر تمویز قبر نود و نه نام باری تعالی نوشته - شصت سال ازین عمارت گذشته است - رخنه و درزهای راه نیافته ، اما در عمارت حویلی دست تصرف را کوتاه داشته به مثل عمارت سائرالناس کرده میفرمودند که بر عمر اعتماد نیست ، بعد از وفات من مبادا آن حویلی نزولی شود - الا سر دروازه خانه خود متصل مسجد پدر باغیچه در آراضی بیست بیگه راست ساخته گل‌ها و درخت‌های میوه‌دار را نشانده که تفرج عالم است - و در حمایت دارای ایران تا با ایروان و نخبجوان رسید و صحبت با بلند اقبال شاه عباس² به وجه احسن برار کرد - نامی بخدا پرستی و ریاضت و زهد برآورد - و در سال سنه ۱۰۱۵ از هند بوطن رسیده داعی حق را لبیک اجابت کرد³ - و در آخر عمر که امین‌الملک دیار وطن خود شده آمده خانه‌های همسایه را گرفته بدین سبب⁴ رنجانید - و نیز آن حسن سلوک که با خلق

1 In MS. B ریخته اند 2 In MS. B شاه عباس صفوی

3 In MS. B اجابت گفت 4 In MS. B همسایه‌ها را بدین سبب

خصوصاً با ہم شہریان خود داشت فتورے درآن راہ یافت - ہارہ در مزاج شریف ایشان انحراف روی داد و آبادان کار بنوعی بودہ کہ برعایا منت میکرد کہ تمام جنگل جاگیر ما را پاک نساژند - برای زراعتی بجهتہ شکار چیزے بگذارند - این ہمہ صفات حسنہ و صفت ذمیمہ داشت اولاً چغل دوست بود دوم شدید العداوت - رحمۃ اللہ علیہ -

موٹہ راجہ جودہ پوری

عمدہ از راجپوتان ہند است - پیش جدش راجہ بال دیو یک لک سوار جمعیت بود - اولاد و امجاد بسیار داشت چنانچہ اسامی وار علاحدہ در جائی خود ایراد یافتہ و نسبت شاہزادہ سلطان سلیم بدختر او واقع شد و ہمیشہ حقیقی راجہ کشن سنگھ برادر راجہ سورج سنگھ بودہ - و از بطن آن صالحہ چراغ دودمان تیموریہ حضرت صاحب قران ثانی روشن و منور گردید - و دختر راجہ سورج سنگھ ہمیشہ گجسنگہ بہ شاہزادہ سلطان پرویز نسبت شدہ بود چنانچہ احوال راجہ سورج سنگھ و راجہ کشن سنگھ و راجہ گجسنگہ مفصلاً نوشتہ شدہ -

مرزا علی اکبر شاہی

مدتے در دیار دکن بکوبکی خان خانان مرزا خان گزرائید و از اسرای کبار آنحضرت بود - اگرچہ نوکری قلیل داشت اما اکثر

1 In MS. B موٹہ راجہ جودپوری را ٹھور

عمده بودند - و فضلا و صلحا دوست بود - چون کوکناری بود
 مربا و شیرینی‌های اقسام اقسام در مجلس او حاضر می آوردند -
 کارخانه عالی از قسم شیرینی‌ها^۱ داشت و از دکن برکات سعادت
 آمده به جاگیر صوبه اوده رفته از آنجا در دارالبرکتہ اجمیر در
 خدمت حضرت جنت مکانی رسیده عزت یافت - روزی بطواف روضه
 مقدسه منوره مطهره حضرت معین الدنیا والدین رفتند، نزدیک گنبد
 آنحضرت قبر مرحومی نواب میان شهباز خاں کنبو بود - قبر را دیده
 زیارت نمود و در بغل گرفت و گفت که دوست قدیمی ما است
 و همان جا جان داد و همانجا دفنش کردند - اولادش عیان نیست
 که حالات آنرا ظاهر سازد -

مظفر خاں معموری

از سادات صحیح النسب است - و در زمان حضرت عرش آشیانی
 همراه شیخ فرید بخاری تعینات صوبه بنگاله بود - در جنگ معصوم
 کابلی و قتلو خاں گرفتار گردید و به لطایف الحیل خلاص شده آمده
 مورد توجهات خسروانه گردید - و در زمان^۲ جنت مکانی بخشے دوم
 همراه دوست محمد خواجه جهان بود - درین خدمت نامے به نیکی
 برآورد - بعده همراه مرزا رستم قندهاری در سنه ۱۰۲۱ بعد از
 فوت مرزا غازی بیگ ترخان به تسخیر تته و تشخیص جمعیتدی
 آنجا رفته از روی کار دانی و فهمیدگی تشخیص جمع کرده باز

در عهد 2 In MS. B شیرینی و مربا و شربت‌ها 1 In MS. B

برکاب سعادت آمده عزت یافت - اسیراج بقال صاحب اختیار سرکار ایشان بود - بعد از فوت او در سرکار صادق خان نوکر گشت بجهت جمعبندی جاگیرخان موسی الیه به پرکونات رفت - عامل آنجا او را کشت - پسرانش در سرکار جعفر خان ولد صادق خان صاحب مدار اند -

لشکر خان

از مشهد است، ابوالحسن نام داشت - در بدایت دیوان سرکار شاهزاده شاه مراد گشته بدکن آمد - بعد از فوت شاهزاده در خدمت حضرت جنت مکانی منصب عالی یافته متمادی ایام دیوان و بخشی صوبه کابل بود - با خان دوران صوبه دار صحبت برار نکرد - کجدار و مریز ماند و باز بدستیاری مهابت خان پدیار دکن آمده سردار لشکر بادشاهی گردیده با مداد و کومک عادل خان بیجاپوری بر سر ملک عنبر رفت - ملک عنبر ترک محاصره بیجاپور کرده راه فرار پیش گرفت - لشکر خان به اغوای او و اجیرام دکنی تعاقب او را نمی گذاشت - هر چند ملک عنبر به عجز خود اعتراف نموده ضعیف نالها کرد که از من در گذر نمایند² - درین ملایمت او را مغلوب دانسته تعاقب او را نمی گذاشتند تا آنکه در منزل بهاتوری دکن جنگ شد - از نفاق امرایان عسکر بادشاهی شکست یافت - چنانچه

1 In MS. B ضعیف نالی

2 In MS. B در گذر نمایند

بنائے این حقیقت در تحت احوال مہابت خان ایراد یافتہ مشار الیہ چندگاہ بہ ابتلائی الہی با چہل منصبدار بادشاہی کہ مرزا منوچہر نبیرہ خان خانان مرزا خان باشد وغیرہ در دولت آباد بہ اختیار ملک عنبرگزرائید۔ و در صوبہ داری خان جہاں ہودی بعد فوت شاہزادہ سلطان پرویز خلاص شدہ بہ برہانپور آمد۔ و در عہد حضرت صاحب قران ثانی^۱ ترک منصب و جاگیر کردہ عزلت اختیار نمودہ برخست حضرت صاحب قران ثانی بہ طواف خانہ شریفہ مکہ مبارکہ و مدینہ رفتہ اخراجات بسیار کرد و از آنجملہ بمرقد منور معطر حضرت امیرالمومنین علی کرم اللہ وجہہ نجف رفت و از آنجا بہ مشہد مقدس رسیدہ مبلغی خرچ کردہ جاروب کشی درگاہ حضرت امام معصوم ضامن اختیار کردہ و سرا و رباط و عمارات و باغات بنا نہادہ و خرید کرد، و چنداں زر خیرات نقرای آن درگاہ نمودہ کہ کم کسر محتاج و بے مایہ ماندہ باشد۔ و در آنجا داعی حق را لبیک اجابت گفت و ہر دو جہاں حاصل نمود۔

خواجہ نظام الدین احمد ہروی^۲

در ہدایت حال دیوان حضور عرش آشیانی گشت باز صوبداری کجرات دیوان و بخششی بود۔ در چشم زخم شہاب الدین احمد خان خانہ اش تاراج رفت۔ میان شیخ اسحق بہکری طغانی حقیقی راقم این مجموعہ

1 In MS. B حضرت جنت مکانی

2 In MS. B خواجہ نظام الدین ہروی

شیخ فرید بهکری که دیوان سرکار ایشان بود - مشار الیه تاریخ نظامی را به اتفاق میر محمد منهوم بهکری و شیخ محمد اسحق طغائی بنده نوعی ترتیب داده که امروز در تمام هند مستند روزگار است الحق کتابی بدین خوبی و جزورسی در هند کسی تصنیف نه نموده - وبغایت با خرد و دانش بود - چون نیک نهاد و خیر بود تا قیامت نام خود را به وسیله آن تاریخ گذاشت -

خضر خواجه خان

از سلاطین کاشغر بود - همشیره جنت آشیانی گلبدن بانو بیگم^۲ در حباله نکاح او بود^۳، بمرتبه امیر الامرای رسیده بود -

محمد قلی خان برلاس

از امرای کبار بود -

خان جهان

خواهر زاده بیرام خان، پنجهزاری بود -

سعید خان مغول

برادر زاده جهانگیر قلی خان، پنجهزاری بود -

عبدالله خان اوزبک

از امرای کبار منصب پنجهزاری داشت - مالوا و ماتدو در جاگیر او بود - چون رایات عرش آشیانی بمندو نزول اجلال نمود مشار الیه واهمه

1 In MS. B باخرد و با دانش

3 In MS. B در حباله بود

2 In MS. B کلان بیگم

4 In MS. B سعید خان

بخاطر خود راه داده از آنجا گریخت و همراه علی موهان روانه گجرات گشته و بغی ورزید -

قبا خان کنک

از امرائے کبار حضرت عرش آشیانی بود نبائر او الحال در صوبه دکن منصبدار اند -

یوسف خان

ولد اتکه خان بمرتبہ امارت رسید و بسے قرب و منزلت در خدمت حضرت عرش آشیانی داشت در عنفوان جوانی از غلبه شرب خمر در گذشت -

شجاعت خان

خواهر زاده تردی بیگ خانست - در سلک امرائے پنجہزاری منسلک بود - از دست نوکران خود به شہادت رسید -

شاه بداغ خان

بمرتبہ امیرالامرای رسید - در حکومت ماند و دکن رویہ در درہ کوه عمارت یک دو خانہ بس به تکلف آراستہ کردہ نیلکنثہ نام نہادہ و اساس او بہ سالہائی دراز باقی خواہد بود - فی الواقع جای است مطبوع ، حضرت جنت مکانی اکثر شبہای جمعہ را در آنجا با جمیع پردہ نشینان عزت میگذرانیدند - یک بیت در آنجا بانی عمارت^۱ کتبہ نویسی نموده :

توان کردن تمامی عمر را مصروف آب و گل^۲

کہ شاید یکدمے صاحب دلے آنجا کند منزل

راقبہ و قابلہ شاہ بداغ - و در تحت آن مرحومی میر محمد مصوم

1 In MS. B بانی آن عمارت

2 In MS. B گل و آب

بکری نامی خود کتبہ نوشته و در سنگ^۱ کنده کہ :

چغدمے دیدم نشسته در صبح پگاہ

بر کنگرہ مقبرہ شروانشاہ

فریاد کناں ز روی عبرت می گنت

کو آن همه حشمت و کجاآن همه جاہ

ترسون محمد خان

سابق نوکر بیرام خان بود - بعد از آن بمرتبہ امیر الامرای رسیدہ -

وزیر خان

برادر عبدالمجید آصف خان بخطاب وزیر خانی و بمرتبہ^۲ وزارت و بہ

منصب^۳ پنجہرزای رسید -

محمد مراد خان

از امرائی بزرگ بود -

اشرف خان میر منشی

از افاضل وقت بود - نام آن یگانہ محمد اصغر بود و از سادات عرب

شاہی - ہفت خط را خوب می نوشت و در علم جفر دستگاہی داشت

و عامل بود -

محمد قاسم خان نیشاپوری

پنجہرزای بود و در نیشاپور ہم دولت عظیم و مرتبہ امرائی داشت

1 In MS. B در آن سنگ

2 In MS. B بہ منصب

3 In MS. B مرتبہ

از آنجا به حادثه اوزنگ فرار نموده به هندستان آمده ، قرب و عزت بهمرسانید -

راجہ تودر مل

از طائفه کچتری نویسنده بود - بوسیله مظفر خان بمرتبه وزارت رسید و مدت هفده سال وزیر با استقلال بود - چهار هزاری منصب داشت و دهارو پسرش در جنگ تته تردد نمایان کرده بکار پادشاهی آمد و در جهوسی پراگ عمارات عالی بنا نهاد - اما اجل امان نداد که در آنجا بنشیند - اسپان را نعلبندی از نعل هائے طلا و نقره او می آورد - باقی احوال راجہ تودر مل از آفتاب عیان تر است به تفصیل آن مبادرت نه نمود -

مرزا قلی خان

برادر حیدر محمد است - بمرتبه عالی رسیده -

مظفر خان

مظفر علی نام داشت - از نویسندگانه تربت است - اول نوکر بیرام خان بود - بعد بمرتبه امیر الامرای رسید و هفت سال وزارت با استقلال کرد و در حادثه بغی قاقشالان به شهادت رسید - مسجد جامع در اکبرآباد نزدیک کثره میان رفیق احداث کرده اوست - سالهائے دراز اساس او قائم خواهد ماند -

شاپیم خان

مه هزاری منصب داشت - از امرائے قدیم بود -

اسماعیل سلطان

از امرا -^۱ قدیمی بود - درین دولت بمرتبه امارت رسید -

محمد خان

از امرائے کبار این دودمان بود - در آخر عمر خلل دماغ بهمرسانیده بدان حالت در گذشت -

خان عالم

پسر همدم کوکه که در فهم و ادراک و شعر گفتن از اقران خود ممتاز بود - در جنگ میان داؤد افغان کشته شد -

قطب الدین محمد خان

برادر خان اعظم، منصب پنجهزاری داشت و بمرتبه امیرالامرائی رسید^۲ و بدست سلطان مظفر گجراتی در بروده به شهادت رسید -

اسماعیل قلی خان

برادر خان جهان بمنصب سه هزاری رسید - و در عهد حضرت عرش آشیانی این جهان فانی پدرود کرد - هزار و دوست زنی داشت - وقتی که بدربار میرفت مهر بر ازاربند آنها می کرد - آخر همه عورات متفق شده زهر در خورد او دادند - مرد بسیار عیاش عالی مشرب بود - طعام وافر میکشید و در

آن In MS. B 1

برادر خان اعظم پنجهزاری In MS. B 2
منصب عالی و امیرالامرائی رسید

ملبوسات^۱ و فروش و ظروف و سایه بان بسیار تکلف^۲ می نمود -

اعتماد خان گجراتی

چون ابراهیم حسین مرزا و محمد حسین مرزا و شیر مرزایان الفی که احوال آنها در تحت امامی مذکور شد خروج در گجرات کرده ملک گجرات را بتصرف خود در آوردند^۳ و حضرت خلیفه الهی در سال هفدهم از جلوس موافق سنه تسع و ثمانین و تسعمایه^۴ متوجه بسیر گجرات شدند - چون نزدیک احمدآباد رسیدند اعتماد خان حاکم گجرات و میر ابوتراب و سید حامد بخاری و اختیارالملک و ملک الشرق^۵ و وجیه الملک و الغ خان حبشی^۶ و جبهار خان و دیگر میران و سرداران گجراتی آمده ملازمت حضرت نمودند - از آن جمله اعتماد خان که سلطان مظفر ولد سلطان محمود گجراتی که او را بدام تقید^۷ و محبوس میداشت - مقاید شهر را علاوه پیشکش خود ساخته اظهار نیکو خدمتی خلوص عقیدت خود نموده - و چون ابراهیم حسین مرزا بر قلعه و ولایت بهروج و بروده و سورته متغلب و متصرف^۸ شده رایت مخالفت بر افراخته بود - اختیارالملک گجراتی از خدمت حضرت عرش آشیانی گریخت - آنحضرت را اعتماد بر امرائے گجراتی نماند - اعتماد خان را حواله شهباز خان کنبو نمودند - از

1 In MS. B	ملبوئات	2 In MS. B	تکلیف
3 In MS. B	بتصرف خود آوردند	4 In MS. B	سنه تسع و سبعین و تسعمایته ۹۷۹
5 In MS. B	ملک الشرف	7 In MS. B	مدام مقید
6 In MS. B	آتش خان حبشی	8 In MS. B	بقلب متصرف